



ششم جدی سیاه ترین روز در تاریخ افغانستان معاصر

روحیه آزاد منشی مردم سلحشور و آزادی دوست افغانستان با تاریخ کهن چندین هزار ساله، این خطه استعمار شکن را در طول تاریخ از تسلط امپراتورها، جهان گشایان، متجاوزین دور و نزدیک در امان داشته است. اگر جهان گشایی و یا متجاوزگی هم جرأت کرده که یا برای تسلط این مرز و بوم و یا هم گذر از آن برای تصرف کشورهای دیگر منطقه مثل هند پهناور و زر خیز، بر این سر زمین تاخته است پس از مدتی شکست خورده و بار دیگر مردم آریانای کهن، خراسان دیروز و افغانستان امروز آزادی شان را بدست آوردند و هیچ گاهی داغ ننگین اسارت را قبول نکرده اند.

در تاریخ معاصر افغانستان تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی سابق در ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۹ سر آغاز بدبختی ها و ظلمتی گردیده که دامنه آن تا کنون ادامه یافته است.

زمینه ساز تجاوز قوای اتحاد شوروی سابق بر افغانستان حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بود که با کودتایی به رهبری این حزب و سرنگون ساختن دولت جمهوری تحت زعامت محمد داؤد خان در سال ۱۹۷۶ بر اریکه قدرت تکیه زد. استاد خلیلی تاریخ استیلائی کمونیستان را در افغانستان به حساب قمری چنین استنتاج کرده است :

سال ذلت سال لعنت سال غم سال فساد
سال تسخیر اجانب کشور آزادگان
سال اشک و خون و درد و رنج و ادبار وطن
سال جانبازی مردان فدا کار وطن
گفت از دور هلالی (سال غمبار وطن)
«۱۳۹۹»

اعضای این حزب که با نیرنگ و تزویر توانسته بودند با داؤد خان تقرب حاصل کنند در کودتایی به رهبری او در بیست و ششم سرطان ۱۳۵۲ نقش کلیدی ایفا نمودند و عده ای از اعضای کمیته مرکزی داؤد خان و کابینه او هم از هر دو جناح حزب دیموکراتیک خلق بودند که از آن جمله می توان از حسن شرق، عبدالحمید محتاط، محمد خان جلالر، غلام جیلانی باختری، پادشاه گل وفادار و فیض محمد نام برد.

همین گروه بود که بعداً کودتای بیست و هفتم اپریل ۱۹۷۹ را بر ضد جمهوری داؤد خان رهبری کرد و او را از قدرت خلع و با تمام اعضای خانواده اش به قتل رسانید و نور محمد تره کی را به حیث رئیس دولت تعیین نمود.

حزب دیموکراتیک خلق با تصرف قدرت، سیاست خشن و ظالمانه ای را در برابر ملت افغانستان و آنانی را که زحمت کشان میخواند و به نام آنها سال ها رهبران این حزب گلو پاره کرده بودند، اتخاذ نمود. این حزب بدون درک شرایط عینی و ذهنی جامعه و بدون اندک علمیت و شناختی از بافت و حیات اجتماعی و جامعه افغانی، در پی تأسیس نظام سوسیالیستی در یک جامعه ابتدائی بود که هنوز بر مبنای تیوری های پیشوایان فلسفه خود شان، مارکس و انگلس، و سر دمداران و مدعیان پیشتاز، رهبران و تیوریسن های کشور بزرگ شوری ها! حتی به مرحله یک جامعه طبقاتی هم نرسیده بود چه رسد به اینکه به مرحله سرمایه داری و تشکیل طبقه کارگر نزدیک شده باشد. این فلسفه و روش و نظام حتی در همان جوامعی که مدعی تعمیل آن بودند و آنرا پیروز قلمداد میکردند هم کارگر نیفتاد و همه شاهد آن بودیم که بعد از هفتاد و پنج سال تجربه تلخ و ناکام، به یک بارگی چون بیر کاغذی از هم پاشید و به اصطلاح کمونیست ها به زباله دان تاریخ سپرده شد.

با غصب قدرت توسط حزب دیموکراتیک خلق مقاومت مردم افغانستان پس از اندکی با شناختی که ملت از این حزب داشت، آهسته آهسته در برابر حکومت و کشت و کشتار های هزاران بی گناه زیر هر عنوانی به نام غیر حزبی، اشرار، اخوانی، مخالف حکومت، و فرامین نه گانه نور محمد تره کی شکل میگرفت، و با اهانتی که این حزب بر اعتقادات، عنعنات، فرهنگ و ترکیب اجتماعی روا میداشت روز تا روز تقویه می یافت و به همان پیمانانه شدت عمل حکومت هم افزایش یافت و بمباردمان ها، کشتار ها، زندانی کردن ها، شکنجه دادن ها بیداد می کرد و هر کسی که حتی در سخنرانی های اعضای حزب کف هم نمی زد به نام ضد انقلاب شناخته می شد و به زندان میرفت و شاید هم دیگر هرگز بر نمی گشت.

ظلمت و خونریزی که پیروان این مکتب، دنباله روان حزب دیموکراتیک خلق در افغانستان، آغاز کردند تا امروز ادامه دارد. به این دلیل که با کودتای این حزب و تخریب و از بین بردن شیرازه حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانی از بنیاد، قتل و قتال و خانه جنگی و تحریک هرگونه تعصبات قومی، نژادی، لسانی، سمتی و قبیلولی به منظور درهم شکستن اتحاد و همبستگی ملت افغانستان و استحکام قدرت، آتشی بر افروختند که تا امروز خاموش نشده و این عناد ها و نقاضت ها روزی نیست که قربانی نگیرد.

با فرو پاشی آخرین رئیس جمهور رژیم دست نشانده و سقوط حکومت تحت الحمايه اتحاد شوروی سابقه و روسیه بعد از آن، تعدادی از اعضای هر دو جناح این حزب به تنظیم های جهادی و سایر گروه های سیاسی پیوستند. جناح پرچم که رهبری آنرا ببرک کارمل داشت با جمعیت اسلامی و سایر تنظیم های میانه رو تر یکجا شدند چنانچه تا کنون بعضی از چهره های شناخته شده در حکومت سهم دارند و اعضای جناح خلق به حزب اسلامی حکمتیار و بعداً به گروه طالبان پیوستند و در جمله مامورین عالی رتبه و خورد رتبه رژیم طالبان کار میکردند. یکی از دلایل تداوم جنگ و تعصبات قومی و نژادی و سمتی شاید نقش منافقین همین حزب در امور سیاسی افغانستان باشد. ولی شمولیت اعضای شناخته شده و کرسی نشین های دوران حکومت آنها در هر گونه تصمیم گیری های سرنوشت ساز، نه تنها آنها را برانت نخواهد نداد بلکه صداقت مؤتلفین را نیز زیر سؤال خواهد برد.

با تغییر رهبری حزب و دولت از نور محمد تره کی به حفیظ الله امین و خفه نمودن استاد توسط شاگرد وفادارش، خفقان اجتماعی و اختناق به حدی رسید که دیگر این ملت بلا کشیده تحمل آنرا نداشت و رهبری اتحاد شوروی هم که یگانه حامی این حکومت بود در پی آوردن تغییری به منظور آوردن آرامش نسبی گردید و چه کسی بهتر از ببرک کارمل بود که یکی از سر سپردگان و وفادارترین ها به حزب کمونیست شوروی بوده و در کشمکش ها و اختلافات درون حزب دیموکراتیک خلق از عهده های دولتی عزل و به حیث سفیر تبعید شده بود و در یکی از اقمار اتحاد شوروی بسر میبرد.

برای به کرسی نشاندن ببرک کارمل نخست اتحاد شوروی قطعات نظامی اش را گویا برای دفاع از حکومت در برابر قیام مردم به افغانستان اعزام و این کشور را اشغال کرد. این قطعات طی عملیاتی حفیظ الله امین را در تپه تاج بیک، اقامتگاه او، با عده ای از همکاران نزدیکش مسموم نمودند و بعد بنا به ادعا هایی او را به سفارت اتحاد شوروی برده و نخست زبانش را بریدند و بعد او را کشتند.

از ساعت چهار عصر همان روز بیست و هفتم دسمبر ۱۹۷۹ مطابق به ششم جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی صدای توپ و تفنگ و پرواز طیارات نظامی فضای کابل را پر کرده بود. ساعت هفت و چهارده دقیقه شام همان روز ببرک کارمل از رادیو تاشکند مرکز ازبکستان روی موج متوسط بیانیه اش را خطاب به مردم افغانستان ایراد کرد و سرنگونی حکومت امین غدار و نجات مردم را از ستم بیکران و مظالم این خونخوار، مژده داد و ادعا داشت که از رادیو افغانستان صحبت می کند در حالیکه در همان دقایق رادیو افغانستان نغمه و موسیقی پخش میکرد.

با روی کار شدن ببرک کارمل دروازه زندان ها باز شد و همه اعضای جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق که در وقت تره کی و امین زندانی شدند همراه با تعدادی از غیر حزبی ها آزاد گردیدند. سختگیری ها اندکی کاهش ولی تسلط روسها افزایش یافت و اداره تمام دفاتر در دست مشاورین روس بود.

این تجاوز باعث آن گردید تا ملت غیور و آزادی دوست افغانستان منسجم تر، منظم تر، مصمم تر و متعهد تر در برابر تجاوز آشکار و بی رحمانه قوای اتحاد شوروی مبارزات آزادی خواهی خود را شدت بخشد. شدت این مبارزات به معنی شدت عمل قوای اشغالگر بود. برای مدت ده سال ملت افغانستان جانبازانه به این مقاومت ادامه داد تا سر انجام قوای اشغالگر را در ۱۹۸۹ مجبور به ترک افغانستان ساخت و در پانزدهم فیبروری «بوریس گروموف» آخرین فرد نظامی و قوماندان قوای اتحاد شوروی پل حیرتان را عبور کرد و از افغانستان خارج شد. وی برای سی ثانیه در وسط پل ایستاد و با خود چیزی گفت که جز او هیچ کس دیگری ندانست و هرگز به عقب نگاه نکرد.

ولی طی همین مدت از ابتدای تسلط حزب دیموکراتیک خلق تا سقوط حکومت نجیب الله آخرین حکمران این حزب، ملت در حدود یک و نیم ملیون شهید برای بدست آوردن آزادی خود قربانی داد. پنج ملیون دیگر مجبور به ترک خانه و کاشانه شده و به سر تا سر جهان، بیشتر در کشورهای پاکستان و ایران پناهنده شدند.

همسایگان بد اندیش هم با استفاده از موقع در صدد تشکیل گروه هایی برای تأمین منافع نامشروع شان در افغانستان آینده شدند. اکثریت این گروه ها بر مبنای تعلقات مذهبی، عرقی و نژادی، قومی و منطوقی تشکل داده شدند تا از آنها در مواقع لازم استفاده شده بتواند. اینکه بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان چه وقایع دلخراش و ویرانگر دیگری رخ داد و

این که بعداً از این قربانی‌ها تنظیم‌های افغانی در پاکستان و ایران چه بهره‌برداری‌هایی کردند و چگونه به خون این شهداء معامله شد، بحثی است جداگانه ولی تأثیرات همین اشغال و تفرقه‌اندازی‌ها بود که اتحاد و همبستگی و حس هم‌نوعی و هم‌وطنی بین اقشار و اقوام مختلف افغانستان را از هم گسست و دامنه‌این خونریزی‌ها تا امروز ادامه دارد.

در شکست قشون سرخ نه تنها آنانی که در سنگرهای گرم قرار داشتند بلکه تمام اقشار و از هر قوم و نژاد و تبار و سمت و منطقه و لسان و مذهب درین جهاد و مبارزه آزادی خواهی به اندازه توان شان سهیم بودند از اطفال مکتب ابتدائی تا محصلین پوهنتون‌ها، از دکانداران و کسبه کاران تا دهقانان و صنعتگران، از کارمندان خورد رتبه دولت تا مأمورین عالی رتبه غیر حزبی. هر یک به نحوی درین مبارزه سهیم بوده است. شهدای راه آزادی شامل همه اقشار جامعه از همه مناطق افغانستان از پیر تا جوان و از زن تا مرد است.

از این تجاوز و خونریزی‌ها و شهادت یک و نیم میلیون افغان آزادی دوست و قهرمانان واقعی ملت غیور افغان سی و شش سال میگذرد ولی خاطره تلخ این تجاوز، صدمه عظیمی که حزب دیموکراتیک خلق و تجاوز قوای اتحاد شوروی سابق بر پیکر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و مناسبات بین فرقه‌های مختلف اجتماعی افغانستان وارد کرده هنوز باقیست و باقی خواهد ماند. در تاریخ افغانستان شاهان و امیرانی به کمک اجنبی‌ها و قوای خارجی به قدرت رسانیده شده اند ولی هیچ یکی را به سرسپردگی رهبران حزب دیموکراتیک خلق، بخصوص ببرک کارمل به ولینعمت شان، کشور بزرگ شوری‌ها! نمی‌توان یافت و هیچ قشونی به پیمانۀ قشون سرخ اتحاد شوروی خون ملت با شهامت افغان را نریخته است.



یاد همه شهدای راه آزادی گرامی باد

پاینده باد افغانستان آزاد و سربلند

زنده باد ملت با شهامت افغان

پایان